

افزوده شدن صامت h به بعضی از کلمه‌های فارسی در بعضی جایگاه‌های خاص

علی‌اشرف صادقی (عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی)
اکرم حاجی‌سیدآقایی (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

افزوده شدن h به جایگاه بعد از مصوت بلند ā، نکته‌ی شناخته‌شده‌ای است (← صادقی ۱۳۵۷؛ ص ۷۹؛ صادقی ۱۳۸۰ [= ۱۳۷۸]، ص ۲۲۷؛ Lazard 1963, p. 172). از اضافه شدن h بعد از ē نیز پیش از این به‌اختصار بحث شده‌است (← صادقی ۱۳۵۷، ص ۱۳۴؛ صادقی ۱۳۹۰، ص ۲۶۷؛ مثال tēh)، اما از افزوده شدن h بعد از ū و ō (واو معروف و مجهول) ظاهراً تاکنون بحثی به میان نیامده‌است. جالب‌تر از این‌ها اضافه شدن h بعد از مصوت‌های به‌اصطلاح کوتاه فارسی است. ما در این مقاله؛ ۱. ابتدا مثال‌های بیشتری برای مورد اول به‌دست می‌دهیم؛ ۲. آن‌گاه به افزوده شدن h بعد از ū و ō می‌پردازیم؛ ۳. سپس موارد دیگری از مثال «تیه» (= تیغ) را می‌آوریم؛ ۴. بعد به افزوده شدن h بعد از مصوت‌های کوتاه می‌پردازیم؛ ۵. به دنبال آن از چند مورد خاص ظهور h بحث می‌کنیم؛ ۶. سپس از افزوده شدن h به آغاز کلمات، قبل از مصوت گفت‌وگو می‌کنیم و ۷. سرانجام از h به‌عنوان صامت میانجی بحث می‌کنیم.

۱. مثال‌های h بعد از ā

- آسیاه** (= آسیا) (ابوالفتح رازی ۱۳۸۱، ج ۱۶، ص ۱۲۴)
- آشناه** (= شنا) (فردوسی ۱۳۷۵ [۱۹۹۷ میلادی]، ج ۵، ص ۳۲۶؛ ارجانی ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۱۱۲؛ شهردان رازی ۱۳۸۲، ص ۷۱)
- بده** (= بدا) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۳۰، قرآن ۱۱۳، در ترجمه ساء)
- بگشاه** (= بگشا) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۶، قرآن ۴۲)
- تاه** (= تا): از مقدم دماغ یک جفت عصب خیزد مجوف و یک تاه از این جفت عصب به یکی چشم آید و دیگر تاه به چشم دیگر (اخوینی بخاری ۱۳۷۱، ص ۵۱). الطائفة: توانایی، و تاه رسن (کرمینی ۱۳۸۵، ص ۴۳۱).
- دریاه** (= دریا) (ابوالفتح رازی ۱۳۸۱، ج ۱۶، ص ۱۸۱؛ اسفراینی ۱۳۷۴-۱۳۷۵، ج ۳، ص ۹۹۷ و ۱۰۰۱؛ فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۱، و غیره)
- دیباه** (= دیبا) (ترجمه قرآن ری ۱۳۶۴، ص ۵۰۶، فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۷، قرآن ۹۱).
- سراه** (= سرای) (ترجمه قرآن ری ۱۳۶۴، ص ۱۴۹)
- عصاه** (= عصا) (سورآبادی ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ج ۵، ص ۲۹۳۱)
- فراه‌رساند** (= فرارساند) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۸۹۳، قرآن ۸۸)
- کلیسیاهها** (= کلیساها) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۶۹، قرآن ۸۸)
- گرمه** (= گرما) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۴۴، قرآن ۵۷)
- همتاه** (= همتا) (فرهنگ قرآن شماره ۴ آستان قدس، ص نودوچهار مقدمه؛ فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۷۱، قرآن شماره ۲؛ ترجمه تفسیر طبری ۱۳۳۹-۱۳۴۴، ج ۶، ص ۱۵۷۰ حاشیه).
- یکتاه** (= یکتا) (ترجمه تفسیر طبری ۱۳۳۹-۱۳۴۴، ج ۲، ص ۵۰۰ حاشیه، فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۹۱، قرآن‌های ۲، ۸۳، ۹۵)

در چند مثال واج «ر» /r/ یا «ی» /y/ از پایان کلمه، بعد از مصوت بلند ā، افتاده (برای اطلاع از حذف r ← حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۷، ص ۷۵-۸۵) و بعداً h به آخر کلمه افزوده شده‌است. در نتیجه، این مثال‌ها نیز از مقوله فوق به شمار می‌روند. این مثال‌ها از این قرارند:

- آمرزگاه** (= آمرزگار) (فرهنگ قرآن شماره ۴ آستان قدس، ص ۳۰۵)
- آمرزندگاه** (= آمرزندگار) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۰۷۰، قرآن ۴۹)
- روزگاه** (= روزگار) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۴۶، قرآن ۳)

زیان کاهی (= زبان‌کاری) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷ ج ۲، ص ۷۰۱، قرآن ۱۳۹، در ترجمه خساراً)
راه (= رای) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷ ج ۴، ص ۱۶۲۷، قرآن شماره ۱۰۸)

۲. اضافه شدن h بعد از ū و ̄

پهلوه (= پهلوی) (میدانی ۱۳۸۲، ص ۱۸۰)
فروهر (= فروتر) (طوسی ۱۳۴۳، ص ۱۰۶)
کندوه (= کندو) (اسفراینی ۱۳۷۴-۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۲۱۲)
گوهها = گویها با حذف «ی»: باران صعب ببارید؛ گوهها پر آب (اصل: گوهها بر آب) بیستاد
(ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۳۵۰؛ بفرمود تا بر سر کویها اخدودها کنند؛ گوههای (اصل: کوههای) عظیم و در آن گوهها آتش افروختند (میبدی ۱۳۳۹، ج ۱۰، ص ۴۴۱)
می‌آموزه‌زند (= می‌آموزند) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷ ج ۴، ص ۱۶۶۹، قرآن شماره ۶۱)

۳. اضافه شدن h بعد از ē

تیه (= تیغ، بعد از حذف «غ» = ȝ) (ابوالفتح رازی ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۳۴۵، ج ۲۰، ص ۲۴۴ و ۲۴۵؛ تیهی در پای او شد (ج ۱۱، ص ۳۵۱)

۴. افزوده شدن h بعد از مصوت‌های کوتاه

صادقی (۱۳۹۰، ص ۲۶۶ و ۲۶۷) به تبدیل ē به eh و ̄ به oh اشاره کرده و مثال‌های «مه» (میغ)، «چهره» (چیره)، «بوشهر»، «سپهر»، «زره» (دریا)، «پهش» (پیش)، و «نه» را برای آن به‌دست داده‌است. مثال‌های دیگر عبارت‌اند از:
به‌نند (= بینند bēnand) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۷۱، قرآن ۱۲۷)
سهم (= سیم) (نجم‌الدین رازی ۱۳۷۷، ص ۵۷۵)
خوه (= خوی: عرق) خوه از xwēy پهلوی به‌جای xwe: جبرئیل... خوه از پیشانی من (۱۹۲)
نِهک (= نیک) (زوزنی ۱۳۳۹-۱۳۴۰، ج ۲، ص ۱۵۶۸)
نِهکوا (= نیکوا nēkō) (سورآبادی ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۰۵۵)

حال به افزوده شدن h بعد از مصوت‌های کوتاه در هجای بسته می‌پردازیم. می‌دانیم که کشش این مصوت‌ها در هجاهای بسته‌ای که به یک یا دو صامت ختم می‌شوند بلندتر از همین مصوت‌ها در هجاهای باز است (← صادق ۱۳۸۰، ص ۲۲۵). مثال‌های این

فرآیند از این قرار است:

۴-۱- قبل از r

- اَهَرِه** (= اَرَه) (زنجی سجزی ۱۳۶۴، ص ۳۴۷؛ در اینجا پس از افزوده شدن h یکی از دو /r/ حذف شده‌است).
- بهر خورداری** (= برخورداری) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۵۵، قرآن ۵۷؛ ج ۳، ص ۱۳۰۵، قرآن‌های ۱۱۹ (۲مورد) و ۵۷؛ ج ۴، ص ۱۵۴۹)
- پُهر** (= پُر) (ترجمه قرآن موزه پارس ۱۳۵۵، ص ۱۱۱، ۴۷۲، ۴۷۳، و غیره؛ در این متن «پر» سیزده بار به شکل «پهر» ضبط شده‌است)
- پهریزکاری** (= پرهیزکاری) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۳۷، قرآن ۵۷)
- سپهر** (= سپر) (انصاری هروی ۱۳۸۶، ۳۵۹ حاشیه ۲)
- مُهرگ** (= مرغ) (ابوالفتح رازی ۱۳۸۱، ج ۱۲، ص ۲۲۷)

در «برگیرهد» (= برگیرد) (شرح فارسی شهاب‌الخبار ۱۳۴۹، ص ۲۹) نیز ظاهراً نخست h در هجای بسته -rad- پیدا شده و تلفظ کلمه را به شکل girahd درآورده، سپس برای سهولت تلفظ بعد از h مصوت a افزوده شده‌است.

در بعضی مثال‌ها h و صامت بعد از آن جابه‌جا شده‌است، مانند:

- بره‌تر** (= به‌تر، برتر) (ترجمه تفسیر طبری ۱۳۴۴-۱۳۳۹، ج ۶، ص ۱۵۵۹)
- مردگان** (= مهردگان، مردگان) (تفلیسی ۱۳۸۸، ص ۱۴۵ حاشیه)
- بره‌خواستن** (= به‌رخاستن) (زوزنی ۱۳۴۰-۱۳۳۹، ج ۱، ص ۱۲۰ حاشیه)
- فرهنج** (= فرهنگ، فرهنگ = فرنگ) (عبدالجلیل رازی ۱۳۵۸، ص ۴۵۶، ۴۶۹، ۳۴۳ در مقابل «فرنجیه»)
- بره‌ورائیدن** (= پهرورائیدن، پرورائیدن) (زوزنی ۱۳۴۰-۱۳۳۹، ج ۱، ص ۸۳ حاشیه از نسخه «د»)

۴-۲- قبل از سایر صامت‌ها

قبل از «ل» = /l/ : «تهل» (= تل tal و نه tall) (تاریخ سیستان ۱۳۶۶، ص ۱۰۳).

قبل از «ش» = /š/ : «پهشت» (= پشت): چه قضا رفته بود به بیرون آمدن آدم از بهشت...؟ جواب: روا نبودی زیرا که از وی فرزندان خواست بودن، بعضی کافر و بعضی مسلمان، همه در پهشت وی بودند (خلف نیشابوری، نسخه خطی، برگ ۷ ب، = متن چاپی، ص ۱۶ و ۱۷، سطرهای ۱۷ و ۱ و ۲).

۵. افزوده شدن h در دیگر موارد خاص

در کلمه «قفها» به جای «قفا» که در یکی از نسخه‌های تفسیر سوراآبادی آمده افزوده شدن h به دلیل دمش داشتن f است: بیفتاد تا عبدالله بن مسعود از سر قفها آمد، به سر وی رسید (سوراآبادی ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ج ۵، ص ۳۳۷۳، نسخه بدل «هد»، مربوط به ج ۲، ص ۸۶۶). ظهور h در «بوستانها» به جای «بوستانها» در ترجمه و قصه‌های قرآن (۱۳۳۸، ج ۱، ص ۱۷۰ حاشیه) نیز به دلیل دمش داشتن t است.

احتمالاً افزوده شدن h در کلمه «فرهیب» به جای «فریب» نیز به همین دلیل باشد (مبیدی ۱۳۳۹، ج ۴، ص ۳۵۷، ج ۱، ص ۶۱: فرهیفتن، ج ۷، ص ۵۰۳: فرهینده؛ فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۰۶۷، قرآن ۵۹ فرهیو [= فریب]). امروز در بعضی شهرهای خراسان perhab (دانشگر ۱۳۷۴، ۵۹) و perhev و perhav (محتشم ۱۳۷۵، ص ۱۳۶) به معنی «شیخ» و «سایه کسی یا چیزی» به کار می‌رود که احتمالاً همین کلمه است.

شاید در کلمه «سرانجهام» به جای «سرانجام» که در ترجمه نهج البلاغه (ج ۲، ص ۷۷) آمده نیز از این مقوله باشد، اما در کلمه «پناه» به جای «پناه» در همان متن (ج ۲، ص ۴۴۸ حاشیه) اگر غلط کاتب نباشد، احتمال ظهور h بعد از n تحت تأثیر h در پایان کلمه است.

افزوده شدن h در بعضی کلمه‌ها بعد از مصوت کوتاه ناشی از ختم شدن مصوت بعد از تمام شدن تلفظ آن به دمش است، یعنی a و e به صورت ah و eh تلفظ شده‌اند. در این فرآیند چاکنای^۱ در پایان تلفظ مصوت به منظور کوشش کمتر نیمه بسته می‌شود: **بَهر** به جای «بتر» batar (اسفراینی ۱۳۷۴-۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۰۰) به جای «قیل» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۱۷۶، قرآن ۳۷) **سپهر** به جای «اسفرود» (ابوالفتوح رازی ۱۳۸۱، ج ۱۵، ص ۲۰) **گهران** به جای «گران» (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید ۱۳۸۶، ص ۱۷۸).

۶. اضافه شدن h به آغاز کلمه‌ها قبل از مصوت

می‌دانیم که بعضی از کلمه‌ها، مانند «اندام»، «اندرز»، و «انداختن» که در فارسی با مصوت آغاز می‌شوند^۱ در فارسی میانه با h آغازی به کار رفته‌اند. پهلوی دانان سه کلمه

۱. البته در فارسی همیشه قبل از این مصوت آغازی صامت انسدادی چاکنایی همزه [ʔ] به کار می‌رود که نقش تمایزدهنده ندارد.

فوق را به شکل handām و handarz و handāxtn ضبط کرده‌اند (← مکنزی ۱۳۸۳، ذیل این کلمه‌ها). در بسیاری از این کلمه‌ها h جزء اصل کلمه است و افتادن آن از آغاز کلمه در نتیجه تحول زبان است. سابقه حذف h از بعضی از این کلمه‌ها به زبان پارتی می‌رسد، چنان‌که «اندرز» و «اندیش» (بن فعل «اندیشیدن») در زبان پارتی به صورت andarz و andēš ضبط شده‌است (← بویس، ذیل همین کلمه‌ها). با این همه در بعضی از متن‌های زبان فارسی بعضی کلمه‌ها که در اصل h آغازی نداشته‌اند با h به کار رفته‌اند. کلمه‌های زیر از این دسته‌اند:

هشتر (= اشتر، شتر) (ادیب نطنزی ۱۳۸۰، ص ۱۹۱ حاشیه)

هما (= ما، که از amāh پهلوی گرفته شده) (عبدالجلیل رازی ۱۳۵۸، ص ۳۳۹ حاشیه، ۴۸۷ حاشیه، ۵۶۶ حاشیه، ۵۷۳ حاشیه، ترجمه قرآن ری ۱۳۶۴، ص ۵۵۷، شرح فارسی شهاب‌الانخبار ۱۳۴۹، ص ۱۰۰ و غیره، طوسی ۱۳۴۳، ج ۳، ص ۹۰۰ و ۲۴۲؛ ← صادقی ۱۳۸۱، ص ۵ و ۶).

هاشکا (= آشکارا): ابلیس... دانست که اگر هاشکا با آدم سخن گوید، سخن او فرانشود (ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۶۰)

هاشکارا (= آشکارا): اگر به شما آید عذاب خدای عزوجل ناگاه یا هاشکارا (= جهرة)، هیچ (= هل) هلاک کنند بدان عذاب مگر گروه ستمکاران (ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۲۱۵)، تا هاشکارا کند حق را و نیست کند ناسزا را (همان، ج ۱، ص ۲۹۲؛ نیز ← فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۹۸۸، قرآن ۴۷).

می‌دانیم که تلفظ h با چاکنای نیمه‌باز به وجود می‌آید که هوا با سایش از آن عبور می‌کند و همزه با باز شدن ناگهانی چاکنای. بنابراین در هنگام تلفظ کلمه‌های فوق چاکنای به جای آنکه ناگهان باز شود آهسته نیمه‌باز می‌شود و به جای همزه h تلفظ می‌شود.^۱ در مورد کلمه‌هایی که h از آغاز آن‌ها حذف می‌شود عکس این فرآیند پیش می‌آید. غیر از مثال‌هایی که در بالا برای این فرآیند نقل شد کلمه «انگام» به جای «هنگام» را نیز در اینجا اضافه می‌کنیم (ادیب نطنزی ۱۳۸۴، ص ۱۴۷ و ۱۵۱؛ ترجمه تفسیر طبری ۱۳۳۹-۱۳۴۴، ج ۶، ص ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۵۲ و ۱۵۷۰؛ کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی ۱۳۴۸،

۱. کلمه «نار» به جای «انار» که در ترجمه قرآن ماهان (۱۳۸۳، ص ۹۶ و ۱۰۰) و النقص عبدالجلیل رازی (۱۳۵۸، ص ۱۲۱) و ترجمه قرآن ری (۱۳۶۴، ص ۱۲۸) به کار رفته از این مقوله نیست و h در آن اصلی است. به نظر بیللی این کلمه از *hadāna گرفته شده‌است (حسن‌دوست ۱۳۸۳، ص ۱۲۳).

ص ۴۳، ۱۱۶، ۱۹۸، ۳۷۲، و غیره؛ و فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۴ و ج ۲، ص ۶۸۱).

۷. افزوده شدن h در میان دو مصوت به منظور رفع التقای دو مصوت

h در این جایگاه صامت میانجی شمرده می‌شود. در فارسی معیار قدیم و در فارسی معاصر معمولاً به جای y، dh به کار رفته و می‌رود.

برآهی (= برآیی): جبریل... گفت خواهی تا از این چاه برآهی (ابوالفتوح رازی ۱۳۸۱، ج ۱۱، ص ۲۶ حاشیه)

برناهی (= برنایی) (قصص قرآن مجید، برگرفته از سوره بقره ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ص ۲۵۸)

بکشها (= بکشذا): در «بکشها ایشان را خدا» در ترجمه «قاتلهم الله» (ترجمه قرآن ری ۱۳۶۴، ص ۱۷۷) ظاهراً «ه» به عنوان صامت میانجی به کار رفته و احتمالاً اصل آن «بکشذا» بوده که «ذ» از میانه کلمه افتاده است.

بگشاید (= بگشایید) (عزالدین یوحنا ۱۳۸۸، ص ۱۴۲ حاشیه).

بندگشاهی (= بندگشایی = مَفْصَلی): از میان هر بندگشاهی دوازده گز باشد (ابوالفتوح رازی ۱۳۸۱، ج ۱۵، ص ۷۳، نسخه «آز»)

جاهی (= جایی) (ابوالفتوح رازی ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۹۳)

چهارتاهی (= چهارتایی) (کرمینی ۱۳۸۵، ص ۶۳۷)

خسرهانی (= خسروانی)، در «انجیر خسرهانی»: به دیه ویلبر انجیر خسرهانی بودی بهتر از حلوانی (ابن اسفندیار ۱۳۲۰، ص ۸۴)

دوروهی (= دورویی) (ابوالفتوح رازی ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۴۵)

روحی (= رویی) (ترجمه تفسیر طبری ۱۳۳۹-۱۳۴۴، ج ۶، ص ۱۵۶۶)

شاهد، نشاهد، بشاهد (= شاید، نشاید، بشاید) (ترجمه المدخل الی علم احکام النجوم ۱۳۷۵، ص ۸۰، ۱۱۶، ۲۱۰، ۲۳۷ و ۲۵۷)

شاهد، نشاهست (ابن اسفندیار ۱۳۲۰، ص ۱۱) **گراهیت** (= گرایید) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۶۱)

گهارشت (= گوارشت) (قرآن قدس ۱۳۶۴، نقل از فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۳۱) **گهارنده** (= گوارنده) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۳۱)

گوهی (= گویی، در ترجمه کَأَنَّ) (قرآن قدس ۱۳۶۴، ص ۳۹۰)

گوهیم (= گوئیم) (قرآن قدس ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۲۶)

ناشاهست (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۰۹۸)

ناشاهسته (اسفرائینی ۱۳۷۴-۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۰۲۳)؛ شاهسته (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۹۱۵)

نگوهند (= نگویند) (قرآن قدس ۱۳۶۴، ص ۳۹۲)

یا پشیمانیا (= یا پشیمانی) (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۹۰، در ترجمه یاحسرتنا. قیاس کنید با «پشیمانی» در ترجمه یاحسرتنا در فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۵۱، قرآن ۲۲، آیه ۳۰، سوره یس) (البته در این مثال می‌توان پایه کلمه را «پشیمانی» به معنی

«پشیمانی» گرفت که «l» ā به آن اضافه شده‌است. برای اسم‌های معنی مختوم به «یه» چند مثال دیگر در این ترجمه هست: «ناپیداییه» = «ناپیدایی» (ص ۲۸۶)، «سختیهی» = «سختی‌ای» (ص ۲۲۴)، «بدیهی» = «بدی‌ای» را ایفا می‌کند. (ص ۲۵-۵۰).
(برای بحث درباره صامت‌های میانجی ← صادقی ۱۳۸۰، ص ۲۵-۵۰).

منابع:

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، کلاله خاور، تهران.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی نیشابوری (۱۳۸۱)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهور به تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، به تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، آستان قدس رضوی، مشهد.
- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۷۱)، هداية المتعلمين فی الطب، به کوشش جلال متینی، مشهد.
- ادیب نطنزی، بدیع‌الزمان ابو عبدالله حسین بن ابراهیم (۱۳۸۰)، دستور اللغة المسمی بالخلاص، به کوشش رضا هادیزاده، تهران.
- ادیب نطنزی، بدیع‌الزمان ابو عبدالله حسین بن ابراهیم (۱۳۸۴)، دستور اللغة (کتاب الخلاص)، به کوشش سیّدعلی اردلان جوان، به نشر، مشهد.
- ارجانی، فرامرزی خداداد بن عبدالله (۱۳۴۷)، سمک عیار، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد (۱۳۷۴-۱۳۷۵)، تاج التّراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، به کوشش نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی، علمی و فرهنگی، با همکاری میراث مکتوب، تهران.
- انصاری هروی، خواجه عبدالله (۱۳۸۶)، طبقات الصوفیه، به تصحیح محمدرور مولائی، توس، تهران.
- برگردانی کهن از قرآن کریم (۱۳۸۳)، به کوشش علی رواقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
- تاریخ سیستان (۱۳۶۶)، به تصحیح محمد تقی بهار، تهران.
- ترجمه المدخل الی علم احکام النجوم (۱۳۷۵)، ابونصر حسن بن علی قمی، از مترجمی ناشناخته، به تصحیح جلیل اخوان زنجانی، تهران.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۳۹-۱۳۴۴)، به اهتمام حبیب یغمایی، دانشگاه تهران، تهران.
- [ترجمه] قرآن ری (نسخه مورخ ۵۵۶ هجری) (۱۳۶۴)، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران.
- ترجمه قرآن ماهان (۱۳۸۳)، به کوشش محمود مدبری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان.
- ترجمه قرآن موزه پارس (۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵])، به کوشش علی رواقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

ترجمه نهج البلاغه ← کتاب نهج البلاغه.

ترجمه و قصه‌های قرآن (از روی نسخه موقوفه بر تربت شیخ جام مُبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری) (۱۳۳۸)، به اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، دانشگاه تهران، تهران.

ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید (۱۳۸۶)، به کوشش علی رواقی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.

تفلیسی، ابوالفضل حبیب (۱۳۸۸)، کامل‌التعبیر، به کوشش سیدحسین رضوی برقعی، نشر نی، تهران.

حاجی‌سیدآقایی، اکرم (۱۳۸۷)، «بررسی تحولات یک واژه فوت‌شده از فرهنگ‌های فارسی»، مجله نامه پارسی، سال ۱۳، شماره ۱ و ۲، صفحه‌های ۷۵ - ۸۵.

حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، زیرنظر بهمن سرکاراتی، جلد ۱، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.

خلف نیشابوری، ابواسحق ابراهیم‌بن منصور (۱۳۴۰)، قصص الانبیا، به کوشش حبیب یغمایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

خلف نیشابوری، ابواسحق ابراهیم‌بن منصور، قصص الانبیا، نسخه عکسی شماره ۵۱ - ۳۵۴۶، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

دانشگر، احمد (۱۳۷۴)، فرهنگ واژه‌های رایج تربت حیدریه، آستان قدس رضوی، مشهد.

الزنجی السجری، محمودبن عمر (۱۳۶۴)، مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الاشياء، به تصحیح محمدحسین مصطفوی، علمی و فرهنگی، تهران.

زوزنی، ابوعبدالله حسین‌بن احمد (۱۳۳۹-۱۳۴۰)، کتاب المصاد، به اهتمام تقی بینش، مشهد.

سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۸۰-۱۳۸۱)، تفسیر سورآبادی، پنج جلد، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران.

شرح فارسی شهاب‌الخبار [ترجمه] (۱۳۴۹)، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، تهران.

شهمردان رازی (۱۳۸۲)، روضة‌المنجمین، به کوشش جلیل اخوان زنجانی، میراث مکتوب، تهران.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران، تهران.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰)، مسائل تاریخی زبان فارسی، سخن، تهران.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۱)، «گوش‌شناسی ایران براساس متون فارسی: گوش‌های مرکزی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۱۷، شماره ۱، صفحه‌های ۲-۸.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۰)، «میغ - مه»، مجله فرهنگ‌نویسی، شماره ۴، صفحه‌های ۲۶۴-۲۶۸.

طوسی، ابی‌جعفر محمدبن الحسن‌بن علی (۱۳۴۳)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی با ترجمه فارسی آن، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران.

عبدالجلیل رازی (۱۳۵۸)، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضايل الروافض (= نقض)، تصحیح میرجلال‌الدین محدث، انجمن آثار ملی، تهران.

عزالدین یوحنا (۱۳۸۸)، دیاتسارون، تصحیح و ترجمه ایتالیایی جوزپه مسینا، با مقدمه حسن رضایی باغبیدی، اساطیر، تهران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵ [۱۹۹۷ میلادی])، شاهنامه، دفتر پنجم، به کوشش جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا، مزدا / بنیاد میراث ایران.

فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ (۱۳۶۳)، به کوشش احمدعلی رجائی بخارائی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

فرهنگنامه قرآنی (۱۳۷۷)، تدوین گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (با نظارت محمدجعفر یاحقی)، پنج جلد، آستان قدس رضوی، مشهد.

قرآن قدس (۱۳۶۴)، به کوشش علی رواقی، تهران.

قصص قرآن مجید [برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری] (۱۳۶۵)، به اهتمام یحیی مهدوی، خوارزمی، تهران.

کتاب نهج البلاغه (۱۳۸۵)، به تصحیح عزیزالله جوینی، دانشگاه تهران، تهران.

کرمینی، علی بن محمد (۱۳۸۵)، تکملة الأصفان، ۲ جلد، به کوشش علی رواقی، با همکاری زلیخا عظیمی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (۱۳۴۸)، دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، به اهتمام حسین بحرالعلومی، کتابفروشی دهخدا، تهران.

محتشم، حسن (۱۳۷۵)، فرهنگنامه بومی سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار، سبزوار.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۳۹)، کشف الاسرار و عدةالابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، دانشگاه تهران، تهران.

میدانی، ابوسعید سعیدبن احمد (۱۳۸۲)، الاسمی فی الاسماء، به اهتمام جعفر علی امیدی نجف‌آبادی، اسوه، تهران.

نجم‌الدین رازی (۱۳۷۷)، مرصادالعباد، به کوشش محمدامین ریاحی، علمی و فرهنگی، تهران.

نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، به کوشش عزیزالله جوینی، سروش، تهران.

Boyce, M., (1977), *A Word-List of Manichaen Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica 9a.

Lazard, G., (1963), *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris, Klincksieck.